

تاریخ
دیپلماسی

بازخوانی کاپیتولاسیون مستشاران نظامی آمریکا در ایران و تبعات آن

حق و ویژه برای دیگران



داود دشتبانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

روابط آمریکا و حکومت پهلوی یک تراژدی غم‌انگیز برای محمدرضا شاه بود؛ همان قدرتی که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باعث بازگشت او به تخت سلطنت شده بود در کمتر از یک دهه موجب جرقه نهضتی اعتراضی به رهبری امام خمینی شد که در سال ۱۳۵۷ به دوران سلطنت در ایران پایان داد. زمانی که در ابتدای دهه چهل خورشیدی دولت کندی اصلاحات اجتماعی و سیاسی را به شاه تحمیل کرد که شاه عنوان انقلاب سفید شاه و ملت را بر آن نهاد، اعتراضات گسترده‌ای روی داد که سرنوشته حکومت او را تغییر داد و منجر به ظهور چهره‌ای جدید به نام امام خمینی در رهبری معترضان به حکومت شاه شد. امام خمینی را رهبری اعتراضات به انقلاب سفید به چهره‌ای مطرح تبدیل شد. اگر در انقلاب سفید نام و نقش آمریکا در پس ماجرا و پنهان بود کمتر از چند ماه بعد با مطرح شدن «قانون اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قراردادین» که به معنای بازگشت مقررات کاپیتولاسیون در کشور بود، نام آمریکا به عنوان قدرت مسلط و حاکم که چنین قانونی را به کشور مستقل ایران تحمیل کرده بود مطرح شد و امام خمینی نیز نوبت حملات را این بار به سوی آمریکا گرفت و به از بین رفتن استقلال کشور اعتراض کرد که این بار موجب دستگیری و تبعید ایشان شد.

گسترش روابط و تسلط واشنگتن بر ایران

برای واشنگتن، انقلاب یک ضرر استراتژیک ویرانگر بود. از زمان خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، ایران به سنگ‌بنای معماری امنیتی آمریکا برای حفاظت از منافع غرب در سراسر منطقه تبدیل شده بود. انقلاب ایران شکل جدیدی به کشور، منطقه و تعامل آن با سایر نقاط جهان به‌ویژه ایالات متحده داد. ایالات متحده و ایران متحدان قدیمی نبودند، اما آمریکایی‌ها در هر یک از تجربیات شکل دهنده تولد ایران مدرن، نقشی تعیین‌کننده و سازنده تا سال ۱۹۵۲ ایفا کردند. هوارد باسکرویل یک معلم آمریکایی در نبرد برای پیشبرد حاکمیت قانون در جریان انقلاب مشروطه ایران در تبریز در کنار مجاهدان جان باخت. مبلغان آمریکایی ده‌ها بیمارستان و مدرسه در سراسر کشور تأسیس کردند و نسلی از رهبران آینده را آموزش دادند و به گسترش آموزش زنان کمک کردند. در سال‌های پایانی سلطنت قاجار و سال‌های اولیه سلطنت پهلوی، مستشاران آمریکایی برای کمک به تقویت مدیریت مالی دولت، پیشبرد اصلاحات اداری و سازماندهی مجدد ژاندارمری این کشور اعزام شدند. واشنگتن از طرف ایران که در آن زمان توسط قدرت‌های

متفقین اشغال شده بود، در جریان مذاکرات صلح پاریس پس از جنگ جهانی اول، و دوباره پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که نیروهای شوروی به تحریک جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در شمال ایران کمک کردند و طبق توافق از عقب‌نشینی خودداری کردند، دفاع کرد. چند دهه پس از این شروع مساعد روابط، که موقعیت‌ها و اشتگتن رانست به دسیسه‌های امپراطوری بریتانیا و روسیه در افکار عمومی ایرانیان مساعدتر کرده بود، در نتیجه نقش ایالات متحده در برکناری محمد مصدق نخست‌وزیر ملی گرای ایران و حمایت بی‌چون و چرا از استبداد محمدرضا شاه فراموش شد. کودتای ۲۸ مرداد یک نقطه عطف مهم برای ایران بود. هم‌زمان با یک ضرورت گسترده‌تر در مورد تعامل آمریکا در خاورمیانه، نقش سیا در حفظ سلطنت به این معنی بود که برای اولین بار، واشنگتن سهم واقعی در سرنوشته ایران به عهده گرفت.

ایس یک رویداد مهم در تاریخ معاصر ایران بود. دخالت سیا و اطلاعات بریتانیا در کودتایی که منجر به سرنگونی نخست‌وزیر منتخب و بسیار محبوب شد، در تصورات تاریخی ایران باقی مانده است و روابط ایران و آمریکا را برای همیشه تلخ کرده است. این دخالت آمریکا در سرنگونی مصدق پیامدهای مهم دیگری نیز داشت. شاه که بر اثر این ماجرا تقریباً تاج و تخت خود را از دست داده بود، در مرداد ۱۳۳۲ به ایران بازگشت و مصمم بود که دیگر هرگز چنین چیزی برای او تکرار نشود. پس از سال ۱۹۵۳، استبداد سلطنتی و عدم تحمل انتقاد، مخالفت، احزاب سیاسی مستقل، مطبوعات مستقل یا پارلمان مستقل افزایش یافت. دوم، وابستگی شاه به حمایت آمریکا تشدید و ریشه دوانده بود. در واقع، پس از بازگرداندن شاه به قدرت، ایالات متحده علاقه عمیقی داشت که ببیند رژیم او پایداری است و او بر تاج و تخت خود باقی می‌ماند. از این رو، نتنها از او حمایت معنوی و دیپلماتیک شد، بلکه از کمک‌های مالی و سایر اشکال نیز برخوردار شد. در اذهان طبقه سیاسی ایران، تأثیر این دخالت آمریکا و چندان بود. از سوی دیگر، این ایده که آمریکا با قدرت‌های امپراطوری قدیمی‌تر متفاوت است، همچنان ادامه داشت. اپوزیسیون، از جمله جبهه ملی، همچنان بر این باور بودند که همانطور که آمریکا در گذشته به ایران علیه امپریالیست‌ها کمک کرده بود، به خود باز خواهد گشت و دوباره به آنها کمک خواهد کرد. از سوی دیگر، آمریکا که به عنوان حامی منافع ملی ایران شناخته می‌شد، اکنون در منظر دیگری دیده می‌شد. هر دوی این گرایش‌ها در میان طبقه سیاسی ایران تقریباً تا زمان انقلاب ۱۳۵۷ ادامه داشت؛ اگرچه اتحاد نزدیک شاه و ایالات متحده در این سال‌ها، به‌ویژه در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، که با خودکامی روز به رشد سلطنتی همراه بود به وضوح باور ایرانیان را به تعهد آمریکا به دموکراسی از بین برد. این سال‌ها نیز سال‌هایی بود که شاه، هم از نظر منافع ملی ایران و هم به دلیل اتکا به حمایت آمریکا، که سیاست خارجی ایران بسیار نزدیک با سیاست خارجی آمریکا بود، در نتیجه، تنش‌ها با اتحاد جماهیر شوروی

افزایش یافت و ایران به سرعت به پیمان بغداد پیوست که ایران، ترکیه، پاکستان و بریتانیا را در یک پیمان دفاعی با ایالات متحده به عنوان یک شریک غیررسمی متحد می‌کرد. این همسویی نزدیک ایالات متحده و ایران در زمینه مسائل سیاست خارجی در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در زمانی رخ داد که در سایر نقاط خاورمیانه و آسیا شاهد ظهور دولت‌های ملی‌گرا بودیم. به‌ویژه در خاورمیانه، به نظر می‌رسید که سلطنت‌ها در حال سقوط بودند. رژیم‌های انقلابی در مصر، عراق و سوریه به قدرت می‌رسیدند. کشورهای بزرگ آسیا چون هند، چین و اندونزی، جنبش غیرمتعهد را رهبری می‌کردند. بنابراین شاه از نظروندهای گسترده‌تر در خاورمیانه و منطقه منزوی به نظر می‌رسید. همه اینها با نسل جوان ایران و به‌طور کلی با طبقات متوسط تحصیلکرده چندان همخوان نبود. شاه سیاست خارجی را دنبال می‌کرد، که می‌توان استدلال کرد بر خلاف جو سیاسی حاکم بر کشور بود.

برنامه سخاوتمندانه کمک‌های فنی و مالی آمریکا که پس از بازگرداندن شاه آغاز شد، او را قادر ساخت تا کنترل مرکزی بیشتری را به جامعه تحمیل کند و ابزارهای دولتی را تحت اختیار شخصی خود جمع کند. با گذشت زمان، به طرز دردناکی مشخص شد که هزینه‌های کودتا در دامن زدن به پارانویا، امکان سرکوب و تضعیف مشروعیت پهلوی که بسیار بیشتر از منافع کوتاه‌مدت آن بود، کم کرده است. بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، روابط ایران و آمریکا از جهاتی شبیه به روابط آمریکا و عربستان بود؛ جایی که ایالات متحده با یک خانواده حاکم سرروکار داشت. در مورد ایران، ایالات متحده با یک حاکم به نام محمدرضا شاه پهلوی ارتباط داشت که در سال ۱۳۳۰ به سلطنت رسید و تقریباً چهار دهه به سلطنت ادامه داد. در این دوره، رابطه با تعدادی ویژگی‌یادار اداره می‌شد. اول، از طرف آمریکایی‌ها، علاقه به ایران تا حد زیادی به دلیل موقعیت استراتژیک این کشور بود، از یک طرف با خلیج فارس و از طرف دیگر ایران با اتحاد جماهیر شوروی، دشمن آمریکا هم‌مرز بود. در طول جنگ سرد، ایران هم هدف بالقوه توسعه‌طلبی شوروی بود که باید در برابر آن محافظت می‌شد و هم یک متحد بالقوه و واقعی در مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی. سرانجام، با ژنرال شدن شدن ایران از درآمدهای نفتی، به‌طور فزاینده‌ای به بازاری برای کالاها، تسلیحات، تجهیزات صنعتی، فناوری، سرمایه‌گذاری‌ها، و در طول سال‌های رونق نفتی پس از ۱۹۷۳، استخدا متکسین‌ها، مشاوران، متخصصان آمریکایی و مانند آن تبدیل شد.

از نگاه ایران نیز اولاً، ایالات متحده به عنوان یک محافظ بالقوه در ابتدا در برابر تسلط روسیه و بریتانیا دو قدرت بزرگی که ایران در طول تاریخ قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تجربه کرده بود و سپس علیه اتحاد جماهیر شوروی تلقی می‌شد. دومین ویژگی‌یادار روابط ایران و آمریکا، نگاه ایران به آمریکا نتنها به عنوان حامی بلکه به عنوان متحدی در پیشبرد آنچه یکی از محققین روایه‌های عظمت‌شاه نامیده است، بود. این ایده که ایران می‌تواند و باید قدرت بزرگی حداقل در منطقه باشد از نگاه شاه با کمک آمریکا محقق می‌شد.

البته در ظاهر آمریکایی‌ها و جهان از پیشرفت حماسی ایران در ربع قرن شگفت‌زده شدند. تحت حمایت «انقلاب سفید» شاه، مجموعه‌ای چندوجهی از اصلاحات سیاسی و اقتصادی که همراه با رونق قیمت نفت، به رشد سریع کمک کرد، متوسط نرخ رشد سالانه بین سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۷۲ برابر با تجربه اخیر چین، ۹/۸ درصد بود. تعداد دانش‌آموزان مدارس ابتدایی از ۲۸۶۰۰۰ به ۵/۲ میلیون نفر افزایش یافت و نرخ باسوادی بزرگسالان از ۱۶ درصد به ۳۶ درصد در ۱۵ سال پایانی سلطنت رسید اما مدرنیزاسیون تهاجمی محمدرضا شاه که با استبداد و سرکوب همراه بود شکاف‌های عمیقی را ایجاد کرد که به مرور زمان تشدید شد و پایه‌های سلطنت را خراب کرد. راه‌اندازی برنامه اصلاحات شاه با مخالفت شدید حوزه‌های